

روایت شیخ صدوق در مورد میلاد حضرت زهراء

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال: در أمالی شیخ صدوق این چنین آمده است: المجلس السابع والثمانون، مجلس يوم الجمعة الثامن والعشرين من رجب سنة ثمان وستين وثلاثمائة. حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى ابن بابويه القمي رضي الله عنه، قال: حدثنا الحسين بن علي بن أحمد الصائغ، قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد الخليلي، عن محمد بن علي بن أبي بكر الفقيه، عن أحمد بن محمد التوفلي، عن إسحاق بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن زرعة بن محمد، عن المفضل بن عمر، قال: قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام: كيف كان ولادة فاطمة عليها السلام؟ فقال: «نعم، إن خديجة عليها السلام لما تزوج بها رسول الله صلى الله عليه وآله هجرتها نسوة مكة، فكنن لا يدخلن عليها، ولا يسلمن عليها، ولا يتكمن امرأة تدخل عليها، فاستوحشت خديجة عليها السلام لذلك، وكان جزعها وغمها حذراً عليه صلى الله عليه وآله. فلما حملت بفاطمة، كانت عليها السلام تحدثها من بطنها وتصبئها، وكانت تكتن ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله، فدخل رسول الله يوماً فسمع خديجة تحدث فاطمة عليها السلام، فقال لها: يا خديجة، من تحدثين؟ قالت: الجنين الذي في بطني يحدثني ويؤنسني. قال: يا خديجة، هذا جبرئيل يخبرني أنها أنثى، وأنها النسلة الطاهرة الميمونة، وأن الله تبارك وتعالى، سيجعل نسلي منها، وسيجعل من نسلها أئمة ويجعلهم خلفاءه في أرضه بعد انقضاء وحيه. فلم

¹ حیدر حب الله، إضاءات في الفكر والدين والاجتماع ١: سؤال ٢٢٢.

تزل خديجة عليها السلام على ذلك إلى أن حضرت ولادتها، فوجهت إلى نساء قريش وبنى هاشم: أن تعالين لتلين مني ما تلي النساء من النساء، فأرسلن إليها: أنت عصيتنا، ولم تقبلي قولنا، وتزوجت محمداً، يتيم أبي طالب فقيراً لا مال له، فلسنا نجيء ولا نلي من أمرك شيئاً، فاغتمت خديجة عليها السلام لذلك، فبينما هي كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة سُمر طوال، كأنهن من نساء بني هاشم، ففرغت منهنّ لما رأتهن، فقالت إحداهن: لا تحزني يا خديجة، فإننا رُسل ربك إليك، ونحن أخواتك، أنا سارة، وهذه آسية بنت مزاحم، وهي رفيقتك في الجنة، وهذه مريم بنت عمران، وهذه كلثوم أخت موسى بن عمران، بعثنا الله إليك لتلي منك ما تلي النساء من النساء، فجلست واحدة عن يمينها، وأخرى عن يسارها، والثالثة بين يديها، والرابعة من خلفها، فوضعت فاطمة عليها السلام طاهرة مطهرة. فلما سقطت إلى الأرض أشرق منها التور حتى دخل بيوتات مكة، ولم يبق في شرق الأرض ولا غربها موضع إلا أشرق فيه ذلك التور، ودخل عشر من الحور العين؛ كل واحدة منهنّ معها طست من الجنة، وإبريق من الجنة، وفي الإبريق ماء من الكوثر، فتناولتها المرأة التي كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر، وأخرجت حُرقتين بيضاوين أشدّ بياضاً من اللبن، وأطيب ريحاً من المسك والعنبر، فلقتها بواحدة وقتعتها بالثانية، ثم استنطقتها فنطقت فاطمة عليها السلام بالشهادتين، وقالت: أشهد أن لا إله إلا الله، وأنّ أبي رسول الله سيّد الأنبياء، وأنّ بعلّي سيّد الأوصياء، ووُلدي سادة الأسباط، ثم سلّمت عليهنّ وسَمّت كل واحدة منهنّ باسمها، وأقبلن يضحكن إليها، وتباشرت الحور العين، وبشّر أهل السماء بعضهم بعضاً بولادة فاطمة عليها السلام، وحدثت في السماء نوراً زاهراً لم تره الملائكة قبل ذلك، وقالت النسوة: خذوها يا خديجة، طاهرة مطهرة ميمونة، بورك فيها وفي نسلها، فتناولتها فرحةً مُستبشرة، وألقتها فذرت عليها. فكانت فاطمة عليها السلام تنمي في اليوم كما ينمي الصبي في الشهر، وتنمي في الشهر كما ينمي الصبي في السنة». (الشيخ الصدوق، الأمالي: ٦٩٠). شيخ فاضل ما: از شما می خواهم میزان صحت این سندى که در بالا ذکر شد را به طور خاص از دیدگاه خود و آقای خوئی بفرمایید. با تشکر.

پاسخ: این حدیث با سندى که ذکر کرده اید که در کتاب امالی آمده است به علل مختلفی ضعیف است:

أولاً: حسين بن علي بن أحمد صائغ فردى مجهول است همچنان که آقای خوئی نیز وی را توثیق نکرده است. (ر.ک: معجم رجال الحديث ٧: ٤٣).

ثانیاً: احمد بن محمد خلیلی که در سند آمده راوی مهملی است که هیچ یک از علمای پیشین رجالی او را نیاورده اند و آقای خوئی نیز او را تقه نمی داند (ر.ک: معجم رجال الحدیث ۳: ۱۲۴).

ثالثاً: محمد (بن علی) بن ابی بکر فقیه (علی الظاهر غیر امامی است) هیچ توثیقی در کتب رجال امامیه برای او نیامده است و به همین جهت آقای خوئی آن را در کتاب خود نیاورده است و هر شخصی که آقای خوئی در کتاب خود نمی آورد به این معنی است که در کتب اربعه و نه در کتب رجال امامیه ذکر نشده است.

رابعاً: احمد بن محمد نوفلی که در سند آمده نزد آقای خوئی مجهول است و اسم کامل او این است: أحمد بن محمد بن موسی بن عون بن عبد الله بن الحارث بن نوفل (ر.ک: معجم رجال الحدیث ۳: ۱۱۴ - ۱۱۵).

این وضعیت سند نزد آقای خوئی است از دیدگاه بنده نیز این سند ضعیف است.

خامساً: مشکلی در بُعد غیبی موجود در متن این حدیث نمی بینم خداوند بر هر کاری تواناست و این که حضرت زهراء سلام الله علیها با کرامت و شرافت احاطه شود از ایشان دور نیست. اما در متن حدیث آمده است که زنان مکه حضرت خدیجه را ترک کردند و این کلام قابل تردید است چرا که در آن دوران مردان مسلمان از سوی مشرکین طرد نشده بودند مگر بعد از تحریمی که در اواخر بعثت و نزدیک وفات حضرت خدیجه و سال ها بعد از ولادت حضرت زهرا سلام الله رخ می دهد بنابراین چگونه معقول است که زنان مکه به خاطر ازدواج او با محمد او را ترک کرده باشند؟ بلکه مفروض آن است که وی قبل از بعثت با حضرت محمد ازدواج کرده باشند در این حالت به چه علت باید به خاطر ازدواج او با حضرت محمد او را ترک کنند؟ موضوع مال نیز در ادامه خواهد آمد.

سادساً: ظاهر این حدیث آن است که پیامبر ص نسبت به ارتباط خدیجه با جنینش آگاهی نداشته است و این مطلب با دیدگاه کسانی که قائل به علم پیامبر به هر صغیره و کبیره ای در این جهان هستند سازگار نیست. این اشکالی تقضی بر ایشان است.

سابعاً: آیا معقول است که تمام زنان بنی هاشم حضرت خدیجه را ترک کرده باشند و تمام زنان حتی هنگامی که برای به دنیا آوردن فرزند به آن‌ها نیاز دارد او را ترک کنند؟ آیا هیچ زنی در میان آن‌ها نبوده است که بعد از گذر سال‌ها از بعثت شریف اسلام آورده باشد؟ آیا در زنان قریش در آن دوران هیچ زن مسلمانی وجود نداشته است؟ اگر زنان قریش او را ترک کرده باشند چرا باید زنان بنی هاشم به خاطر ازدواج او با محمد او را ترک کرده باشند در حالی که پیامبر خود از بنی هاشم بوده است و مردان بنی هاشم ارتباط خود را با شخص پیامبر قطع نکرده بودند بنابراین چرا زنان آن‌ها ارتباط خود را با او قطع کنند چون با پیامبر هاشمی ازدواج کرده است؟ آیا در فرهنگ عشائری عربی این امر ممکن است در حالی که ابو طالب کفیل پیامبر بوده است که رهبر بنی هاشم بوده است؟ آیا او به وقوع چنین اتفاقی راضی بوده است؟ آیا زنی هاشمی - در دوران حیات ابو طالب - جرأت داشته است این سخن را بگوید: «وتزوَّجَتِ مُحَمَّدًا، یتیمِ اُبی طالب فقیراً لا مالَ له» (با محمد یتیم ابو طالب، فقیری که مالی ندارد ازدواج کرده‌ای)؟ بلکه در روایتی که کلینی و صدوق در (الکافی ۵: ۳۷۴، و کتاب من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۹۷) نقل کرده‌اند این گونه فهمیده می‌شود که شخص ابو طالب به همراه گروهی از قریش!! برای خواستگاری خدیجه برای حضرت محمد به سراغ خانواده او می‌روند. کسی که این چنین وضعیتی دارد آیا زنان عشیره‌ی او جرأت انجام چنین کاری را نسبت به او دارند؟ اگر بگوییم برخی از زنان صاحب جاه و مال او را سرزنش کرده‌اند آیا معقول است که تمام زنان بنی هاشم و قریش و مکه به خاطر فقر او را ملامت کرده باشند؟ آیا تمام مردان مکه از جمله همسران این زنان همگی ثروتمند بوده‌اند؟ آیا فرهنگ عرب به این مرحله رسیده بوده است که زن ثروتمندی اگر با شخص فقیری ازدواج کند خانواده و تمام مردم او را طرد کنند با این که نصوص حاکی از آن هستند که خانواده او با او موافق بوده‌اند؟ در این صورت طرد او به خاطر فقر حضرت محمد چه معنایی دارد؟ آری ممکن است برای چند روزی به او خرده گرفته باشند ولی بعد از آن که همسر او شد آیا منطقی است که این طرد به خاطر فقر ادامه پیدا کند و حتی بعد از سال‌ها گذشت از بعثت شریف و ازدواج کریم ایشان از فقر سخن گویند؟

ثامناً: این روایت می‌گوید که نوری در تمام خانه‌های مکه بلکه تمام خانه‌های جهان می‌تابد و قاعده‌ای در تاریخ و حدیث و فقه وجود داشت که فقهاء از جمله آقای خوئی بسیار از آن بهره گرفته‌اند و این قاعده عبارت است از: (لو کان لبان): (اگر بود آشکار می‌شد) یا قاعده: (ما

تکثر الدواعی لنقله فلا یحتج بقلیل نقله): (آن چیزی که انگیزه برای نقل آن بسیار است با نقل اندک آن نمی توان به آن استناد جست) اگر امری از این دست رخ دهد آیا منطقی نبود که مسلمانان در میان خود آن را نقل می کردند یا به آن بر مشرکین احتجاج می کردند؟ چگونه است که جز از طریق یک روایت ضعیف السند برای ما نقل نشده است؟ اگر چنین نوری در کل جهان تابیده بود چرا هیچ تاریخ نگار یا نویسنده یا شاعر یا ... آن را نقل نکرده است در حالی که این پدیده ای است که به خلاف خسوف و کسوف پدیده ای غیر تکراری است؟

نتیجه: مجموع ملاحظات سندی و متنی که اشاره شده افزون بر تفرد شیخ صدوق به نقل این خبر به تنها یک سند، موجب عدم امکان اعتماد بر این روایت در اثبات یک واقعه ی تاریخی از این دست می شود. والعلم عندالله.